

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی جهاد فیض‌الاسلام^۱ ربابه احمدی^۲

چکیده

فضایل و اخلاق پیامبر اکرم ﷺ، شاعران مسلمان بسیاری را در طول تاریخ، به مدح آن حضرت کشانده، موضوعی که تاکنون نیز، تداوم یافته است. (تاریخچه) اما از تفاوت‌ها و شباهت‌های فضیلت اخلاقی پیامبر ﷺ در شعر شاعران بی‌اطلاعیم. (مسأله) البته ذکر مناقب پیامبر ﷺ نادر نیست، ولی مقایسه جلوه‌هایی از تاریخ حیات پیغمبر خدا ﷺ در شعر شهریار و شوقی، امری نوپدید است؛ (پیشینه) از این رو، مقاله حاضر با طرح پرسش از جلوه‌های مورد بررسی زندگی پیامبر ﷺ در اشعار دو شاعر، در پی پاسخ درخور است. (سؤال) گمان‌های علمی، نشان از توجه شهریار و شوقی به عمده‌ترین حوادث دوره پیامبر ﷺ بدون عنایت جدی به اختلافات شیعه و سنی دارد. (فرضیه) مقصود آن است که تصویری از اسوه بودن پیامبر در شعر دو شاعر معاصر مسلمان در دنیای جاهلی امروزین ترسیم گردد. (هدف) کاربرست روش توصیفی - تطبیقی با اتکا به منابع اصلی، می‌تواند پاسخی درخور برای سؤال بنیادین این نوشتار فراهم آورد. (روش) توانایی خلق آرایه‌های ادبی در عرضه نگاهی عمیق به تجلیات نبوی، لزوم توجه به شعر را در جامعه مسلمانان بیش از هر زمان دیگری گوشزد می‌کند. (یافته)

واژگان کلیدی

پیامبر ﷺ، اسلام، شعر، شهریار و احمد شوقی.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه ﷺ (نویسنده مسئول) - iran2020202081@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد مترجمی زبان عربی - ahmadi_yas65@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۹

مقدمه

مدح نبوی، نوعی از شعر دینی است که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عرصه ادبیات وارد شد و پس از رحلت ایشان، استمرار یافت. جذابیت شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و آله، همگان را به سرودن در وادی مدح نبوی واداشته است. از این رو، از صدر اسلام تاکنون، کم‌تر شاعری را می‌توان یافت که به این موضوع نپرداخته باشد. میمون بن قیس ملقب به "اعشی"، اولین شاعری است که ایشان را مدح نموده است. پس از وی، کعب بن زهیر، قصیده‌ای معروف به "برده" را سرود و سرآغاز تقلید شاعران پس از خود قرار گرفت تا جایی که در طول چهارده قرن و اندی از زمان "برده" کعب بن زهیر تا زمان "برده" احمد شوقی شاعر معاصر عرب، بیش از پانصد شاعر برجسته در مدح نبوی شعر سروده‌اند. احمد شوقی سه قصیده با نام‌های "نهج البرده"، "همزیه نبویه" و "ذکری المولد" در دیوان اشعار خود دارد. این قصاید اگرچه به پای قصایدی چون "برده" بوصیری و "برده" کعب نمی‌رسند، شوقی توانسته با فهمی عمیق، شعوری لطیف و اسلوبی متین، در برخی مضامین از دیگران پیشی گیرد و مفاهیم جدیدی عرضه کند و بدین وسیله مدایح نبوی را از ضعف و انحطاط به ویژه در اواخر دوره ممالیک و عثمانی نجات دهد.

مدایح نبوی در کارنامه شاعران فارسی‌زبان از نظر کمیت و کیفیت درخشش بیش‌تری دارد. شاعرانی چون: فردوسی (۴۱۱ ق.)، ناصر خسرو (۴۸۱ ق.)، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (۵۸۸ ق.)، مولانا (۶۷۲ ق.)، سعدی (۶۹۰ ق.)، خواجه کرمانی (۷۵۰ ق.)، جامی (۸۹۸ ق.) و شهریار، از جمله ادیبان فارسی‌زبانند که مدح نبوی را زینت‌بخش دیوان خود کرده‌اند. شهریار شاعر معاصر، نیز گاه در اشعاری مستقل مثل قطعه "معراج محمد" و گاه در ضمن اشعار دیگر مثل مثنوی "در ورود به مدینه طیبه" جان خود و دیگران را از سرچشمه مدح نبوی سیراب ساخته است.

تاریخچه‌ای از مدایح نبوی

مدح در لغت به معنای ستودن و ستایش و در اصطلاح به شعر یا نثری گفته می‌شود که در آن به ستایش و برشمردن خصلت‌های نیک ممدوح، به نحو

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۹

واقع‌گرایانه یا مبالغه‌آمیز، پرداخته شود. از انگیزه‌های مدیحه‌سرایی، می‌توان به وصف و ستایش اخلاق، رفتار و منش‌های ممدوح، تمایل به مال، ترس از خشم و مجازات، علل سیاسی و نیز علل دینی اشاره کرد. بنابراین می‌توان گفت، بین دین و ادب رابطه محکمی است؛ زیرا دین بستر مناسب و گسترده‌ای برای ظهور توانمندی‌های شاعران و ادبا و نیز غنی‌سازی ذوق ادبی آن‌هاست. با ظهور اسلام در حیطه شعر دینی، فن جدیدی به نام مدح نبوی شکل گرفت که شامل سه قسم قصاید تشوق، مولدیات و بدیعیات است.

جلوه‌های نبوی در شعر فارسی تا انقلاب مشروطه، اغلب در ابعاد بعثت، معراج، حوادث زندگی و سخنان آن حضرت متجلی است؛ مثلاً فردوسی، تجلی‌گر سخنان پیامبر ﷺ در شاهنامه است؛ نظامی گنجوی موضوع معراج را در مخزن‌الاسرار بیان کرده و مولانا در شش دفتر مثنوی به فراوانی، حوادث و سخنان پیامبر ﷺ را جلوه‌گر ساخته است ولی این انقلاب که نقطه عطف و تحول‌آفرینی در ظهور شخصیت پیامبر ﷺ محسوب می‌شود، شعر فارسی را از نظر کیفیت و کمیت غنی کرده است. شهریار نیز مدح و منقبت پیامبر ﷺ را در سنت شعر گذشته متجلی ساخته است.

عصر نبوت، سرآغاز شکل‌گیری مدایح نبوی در ادبیات عربی است. شاعران صدر اسلام، برای دفاع از حضرت محمد ﷺ و دعوت انسان‌ساز او، از توانایی‌های شعری خود به عنوان ابزار تبلیغاتی برای خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان بهره می‌گرفتند تا جایی که این اشعار، بخش مهمی از میراث ادب عربی از زمان صدر اسلام تاکنون را در بر می‌گیرد. فن مدایح نبوی در قرن هفتم، با عنوان اصطلاحی "بدیعیات"، استمرار یافت. اگرچه توسل و شفاعت‌خواهی، ویژگی بارز بدیعه‌سرایی است، بدیعه‌سرایان به موضوعاتی چون وصف اخلاق، صفات و فضایل آن حضرت، ذکر اماکن نزول وحی، وصف حسب و نسب پیامبر ﷺ، بیان گوشه‌هایی از اخبار و سیره آن بزرگوار در سروده‌های خود پرداختند. به طور کلی باید گفت: علت فزونی اقبال فارسی‌زبانان به مدح نبوی، عظمت پیامبر ﷺ در عقیده شیعه است و از این رو، مدایح نبوی در زبان فارسی از قوت، کیفیت و کمیت بیش‌تری برخوردار است.

شاعران مدایح نبوی در زمان پیامبر اکرم ﷺ و خلفای بعد از ایشان، دو رویکرد در اشعار مدحی خود پیش گرفتند:

۱. تقلیدی محض؛

۲. تقلیدی دینی. (عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

در آغاز، شاعرانی که هنوز به درکی از مفهوم نبوت و دین اسلام نرسیده بودند بلکه تنها برخی فضایل و رفتار حضرت را شنیده بودند، اشعار مدحی خود را به روش جاهلی می‌سرودند؛ یعنی در اشعار خود پیامبر ﷺ را همچون دیگر بزرگان و پادشاهان خطاب می‌کردند، بدون این‌که به مفاهیم دینی و ارزش‌های اسلامی اشاره‌ای داشته باشند. اعشی از شاعران مخضرم و جزء این گروه است؛ ولی عده‌ای دیگر از شاعران، رنگ دینی - اسلامی به اشعار مدحی خود دادند و پیامبر ﷺ را تحت تأثیر اسلام و مفاهیم والای دینی، ستودند. به عبارتی، آنان در اشعار مدحی خود، مفاهیم جدید دینی را با اسلوب جاهلی درآمیختند. کعب بن زهیر، حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه و نابغه جعدی، از این دسته از شاعران هستند. شاعرانی که راه و روش سرودن مدایح نبوی را برای شاعران پس از خود هموار ساختند و مورد تقلید قرار گرفتند.

بیش‌تر مدایح نبوی بعد از رحلت پیامبر ﷺ سروده شده است. اگرچه این مدایح "رثاء" نام می‌گیرد، در مورد پیامبر اکرم ﷺ اصطلاح مدح، نعت یا منقبت شایسته‌تر است؛ زیرا آن حضرت به زندگی حقیقی رسیده‌اند؛ از این رو شاعران، ایشان را بسان افراد زنده خطاب می‌کنند. البته دلیل دیگری نیز وجود دارد و آن این‌که رثاء، یعنی غمگساری کسی را کردن، ناله و زاری و غم و اندوه، اما هدف از سرودن مدایح نبوی نه معانی ذکر شده بلکه قرب به خدا و ذکر فضایل پیامبر ﷺ و مفاهیم والای دین اسلام است. از این رو، به مدایح نبوی "رثاء" اطلاق نمی‌شود. (عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

اعشی (۶۲۹ م.) نخستین شاعر جاهلی است که پیامبر ﷺ را در قصیده‌ای با مطلع زیر ستوده است:

أَلَمْ تَغْتَمِضْ عَيْنَاكَ لَيْلَهُ أَرْمَدًا وَ عَادَكَ مَا عَادَ السَّلِيمَ الْمُسَهَّدًا؟

(آیا مانند کسی که گرفتار چشم‌درد است شب دیده بر هم نهاده‌ی و

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۱۱

اندیشه‌هایی که در ذهن بیمار بی‌خواب خطور می‌کند، در ذهن تو نیز خطور کرده است؟)

کعب بن زهیر (۶۶۲ م.) نیز در منقبت رسول اکرم ﷺ لامیه‌ای سروده که به "برده کعب" و "بانّت سعادت" شهرت دارد. مطلع آن چنین است:

بَانَتْ سَعَادٌ قَلْبِي الْيَوْمَ مَتَبُولٌ مُتَيِّمٌ إِثْرَهَا لَمْ يُفَدَ مَكْبُولٌ
تُبْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَأْمُولٌ
إِنَّ الرَّسُولَ لَسَيْفٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ مُهَنْدٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ مَسْلُوكٌ

(سعادت رفت و امروز دلم بیمار است و در زنجیر عشق او گرفتار، و به فدیه نیز آزاد نشده است.)

(به من خبر رسید که رسول خدا ﷺ به من وعده قتل داده است؛ حال آن که از رسول خدا ﷺ امید عفو می‌رود.)

(رسول خدا ﷺ، بسان شمشیری است که با آن، همه جا روشن می‌شود و ایشان از شمشیرهای آخته خداوند است.)

پس از این دو، حسان بن ثابت (۶۷۴ م.) نخستین شاعر مسلمانی است که در مدح پیامبر ﷺ قصاید فراوانی به نظم درآورد و به شاعر النبی ﷺ مشهور شد. قوی‌ترین قصیده در میان مداخل حسان "قصیده عینیه" اوست با این مطلع:

إِنَّ الذَّوَابَّ مِنْ فَهْرٍ وَ إِخْوَتِهِمْ قَدْ بَيَّنَّا سُنَّةَ لِلنَّاسِ تَتَّبِعُ

(به راستی که گرگانی ببرگون و نظایر آن‌ها، سنتی برای مردم قرار دادند که مورد پیروی قرار می‌گیرد.)

اشعار بوصیری (۱۲۹۶ م.) در مدح پیامبر ﷺ، نخستین شعر اصیل در این فن به شمار می‌رود. هم‌چنین مشهورترین قصیده وی با نام "برده" در ۱۶۲ بیت به تمام زبان‌های زنده دنیا از جمله هندی، فارسی، آلمانی و فرانسوی ترجمه شده است. بنیاد بدیعیه‌سرایی، بر این قصیده استوار گردیده که مورد توجه و استقبال بسیاری از ادب‌پژوهان و شارحان و ادیبان قرار گرفته و آن‌ها را به معارضه با آن واداشته است تا جایی که می‌توان گفت: همه شاعرانی که پس از بوصیری به مدح پیامبر ﷺ پرداخته‌اند، از وی الهام گرفته‌اند، اما هیچ کدام توان برابری با او را نداشته‌اند. مطلع قصیده چنین است:

أَمِنْ تَذَكُّرِ جِيرَانٍ بَذَى سَلَمٍ مَزَجَتْ دَمْعاً جَرَى مِنْ مُقْلَه بَدَمٍ؟
(آیا به یاد یاران "ذی سلم" اشک دیده به خون آغشته‌ای؟)

در دوره معاصر نیز شاعران بسیاری کوس رقابت با او را زده‌اند. از جمله: سامی البارودی (۱۹۰۴ م.) که قصیده "کشف الغمه فی مدح سید الائمه" را با مطلع زیر سروده است:

يا رائدَ البرقِ يَمُمُ داره العَلمِ واحدُ العَمامِ إلى حَيِّ بَذَى سَلَمِ
(ای برق هدایت‌گر! به سوی دارالعلم رو کن و ابرها را به منطقه ذی‌سلم
سوق ده)

احمد شوقی (۱۹۳۲ م.) نیز با نظر به "برده" بوصیری، قصیده‌ای با عنوان "نهج البرده" و با مطلع زیر سروده است:

رِيمٌ عَلَى القَاعِ بَيْنَ البانِ و العَلمِ أَحَلَّ سَفَكَ دَمِي فِي الأَشْهُرِ الحُرْمِ
(آهویی در آن پهن‌دشت در ناحیه "بان" و "علم" خون مرا در ماه‌های حرام
مباح شمرد.)

از دیگر شاعران عرب که به وادی مدح نبوی قدم نهاده‌اند، می‌توان به نابغه جعدی (صاحب رائیه)، عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک، فرزدق، متنبی، جابر اندلسی (صاحب قصیده قرآنیه)، قلقشندی (صاحب قصیده نونیه)، شیخ صفی‌الدین اردبیلی (صاحب نونیه) و علاء‌الدین سمنانی (صاحب نونیه) اشاره کرد.

شاعر علی ای همای رحمت

همه شهریار را با شعر "علی ای همای رحمت" می‌شناسند. از خطه تبریز است. در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۷ م.) پا به عرصه وجود گذاشت. (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۹) او حافظ قرآن و مسلط به چهار زبان ترکی، فارسی، عربی و فرانسوی بود و اشعاری نیز به این چهار زبان سرود. آشنایی او با اشعار حافظ به زمان کودکی باز می‌گردد، اما همان‌گونه که او بزرگ می‌شد، علاقه وی به لسان‌الغیب بیش‌تر می‌گردید. تخلص خود را با تفأل بر دیوانش از حافظ خواستار شد. او خود زیبایی اشعار و طبع شعری‌اش را نیز از آن وی می‌داند

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۱۳۳

و می‌گوید: «هر چه کردم همه از دولت حافظ کردم.» (کاویان پور، ۱۳۷۵: ۱۹۳، ۱۵۸، ۲۷، ۲۴، ۲۳) عشق نافرجام او در دوران تحصیلش در دارالفنون، وی را به اوج معنویت و عرفان و نیز کمال هنری رساند. تا ۴۸ سالگی، ازدواج نکرد. ثمره ازدواج در این سن با نوه عمه‌اش، دو دختر و یک پسر بود. در سال ۱۳۶۷ شمسی (۱۹۸۸ م.) دفتر زندگانی پرافتخارش بسته شد و همان‌گونه که خود خواسته بود، او را در مقبره‌الشعراى تبریز به خاک سپردند. (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸) وی در چهارده سالگی، اولین بیت را به زبان ترکی خطاب به خادمه خانواده سرود. منظومه‌ای به زبان ترکی به نام حیدر بابا سلام دارد که به ۷۵ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. هر چند این منظومه برای شهرت جهانی‌اش کافی بود، وی سه جلد دیوان شعر دیگر نیز دارد. (کاویان پور، ۱۳۷۵: ۷، ۸، ۶) آری او شهریارِ ملک سخن، سیدمحمدحسین بهجت تبریزی است. همو که پس از حافظ، خلأ هفت قرن و اندی ادبیات کلاسیک ایران را پر کرد و با رفتنش، مهر خاتمه بر دفتر اندیشه‌ها، قوالب و اسالیب شعر کلاسیک زد. (حسینی، ۱۳۸۶: ۹۷) فرزند نام‌دار تبریز، اگرچه در انواع شعر سنتی و نیز شعر نیمایی، طبع آزمایی کرده، در درجه اول، یک غزل‌سرا است. غزلیاتی که یادگار دوران جوانی اویند و ردیابی از مولوی، سعدی و حافظ در آن‌ها دیده می‌شود. (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۴) شهریار هر قالب شعری را با توحید و مناجات آغاز می‌کند؛ در همه جا تسلیم خداست و عهد و پیمان‌ش با پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ ناگسستنی است؛ با دیدی واقع‌بینانه به دین می‌نگرد و دین را در حصار تنگ و تاریک تعصب، مسدود و محدود نمی‌کند.

امیرالشعراى معاصر عرب

احمد شوقی، امیرالشعراى معاصر عرب در سال ۱۸۶۸ م. در مصر و در زمان خلافت عثمانیان دیده به جهان گشود. پس از آن که در سال ۱۸۸۷ م. دانش‌نامه ترجمه خود را در مصر دریافت کرد، راهی فرانسه شد و به دریافت دانش‌نامه حقوق در سال ۱۸۹۱ م. نایل آمد. ثمره ازدواجش با دختر یکی از ثروتمندان مصر، دو پسر و یک دختر بود. در سال ۱۹۳۲ م. در حالی که غرق در جاه و ثروت

بود و همچنان سرگرم پدید آوردن آثار بدیع، جهان را بدرود گفت. (یارد، ۱۹۸۱: ۱۳، ۱۹) وی از معدود شاعران جهان عرب است که به وفور آثار و روانی اشعار، شهرت دارد. نبوغ او که از چهار اصل ترکی، عربی، یونانی و چرکسی برآمده و برخوردار از موهبت‌های الهی همچون حافظه شگرف، خیال گسترده و احساس لطیف، دلیلی بر جهان‌شمولی آثارش است. وی به دلیل وابستگی به قیود کهن، نتوانست این موهبت‌ها را به طور کامل به منصف ظهور برساند تا جایی که مارون عبود، با اندکی مزاح درباره دوره اول شاعری شوقی چنین می‌گوید: «چون شعر شوقی را می‌خوانی، نزد او تعبیری جدید می‌یابی ولی اکثر آن‌ها از مقابر قدمای بیرون آمده‌اند!» (فاخوری، ۱۳۸۶: ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۰۰، ۷۲۶) او که در میان انبوهی آثار ادبی می‌زیست، بهترین‌ها را از هر شاعری کسب کرد و در آثار خود نمایان ساخت: از ابونواس وصف شراب و غزل‌هایش را؛ از بحتری صفای خیال و دقت تصویر و موسیقی کلامش را، و از متنبی، معانی رفیع را.

احمد شوقی، پدر نمایشنامه منظوم عربی، آثاری به نثر و نظم دارد. آثار منظومش که همه او را بدان‌ها می‌شناسند عبارت‌اند از: دیوان پر حجم او موسوم به *الشوقیات* در چهار جلد، کتاب *دول العرب و عظماء الاسلام* و... آثار منثور وی نیز بدین ترتیب است: سه رمان، مقالات اجتماعی و یک نمایش‌نامه. (یارد، ۱۹۸۱: ۳۹-۳۶) دین برای احمد شوقی در حکم یک نیاز روحی بود که بدون آن، نمی‌توانست زندگی کند. از این رو، به دیانت خویش سخت پای‌بند بود. از دیگر سو، در میان قصاید وی به ندرت قصیده‌ای یافت می‌شود که در آن، به مسائل دینی و نام حضرت محمد ﷺ و صحابه و خلفا اشاره نشده باشد. همه این اوصاف، شهرت و شخصیتی دینی برای احمد شوقی رقم زده؛ شخصیتی دینی که نه تنها او را شاعر مصر و عرب که شاعر اسلام و مسلمانان قرار داده است. اشعاری چون "همزیه نبویه"، "نهج البرده"، "ذکری المولد"، "إلی عرفات"، "مرحباً بالهلال"، "نبی البر" و "التقوی" نشان‌دهنده قدرت ایمان و شخصیت دینی این شاعر است.

ميلاد پیامبر اکرم ﷺ

احمد شوقی در توصیف حوادث نیل، میلاد پیامبر ﷺ را دلیلی بر نورانیت جهان می‌داند:

أَشْرَقَ النَّوْرُ فِي الْعَوَالِمِ لَمَّا بَشَّرْتَهَا بِأَحْمَدِ الْأَنْبِيَاءِ

(آن گاه که پیامبران، بشارت آمدن پیامبر ﷺ را دادند، نوری در عالمیان درخشید.)

"همزیه نبویه" احمد شوقی با ۱۳۳ بیت در تکریم میلاد پیامبر ﷺ سروده شده است. وی میلاد ایشان را میلاد نور و هدایت و میلاد دین تازه وصف می‌کند؛ میلادی که جبرئیل و فرشتگان و همه ساکنان آسمان آن را به جهان بشارت می‌دهند و جهان و عرش و بهشت و سدره‌المنتهی از مژده این بشارت بر خود می‌بالند و لبخند بر لب زمان می‌نشیند:

وُلِدَ الْهُدَى فَالْكَائِنَاتُ ضِيَاءُ وَ فَمُ الزَّمَانِ تَبَسُّمٌ وَ ثَنَاءُ
الرُّوحُ وَ الْمَلَأَ الْمَلَائِكُ حَوْلَهُ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِهِ بُشْرَاءُ
وَالْعَرْشُ يَزْهُو، وَالْحَظِيرَةُ تَزْدَهِي وَ الْمُنتَهَى وَ السُّدْرَةُ الْعَصْمَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۱)

وی در شعر "ذکری للمولد" خود نیز از میلاد حضرت سخن گفته است:

پیامبر ﷺ هدایت‌گر متولد شد و مدینه و بیابان‌های اطراف آن مژده آمدنش را می‌شنوند. آمنه در روز میلاد پیامبر ﷺ، طوق هدایت بر گردن بشریت آویخت. فضای کعبه و آسمان مکه نورباران شد و مدینه و اطراف آن را رایحه مشک فراگرفت.

تَجَلَّى مَوْلِدُ الْهَادِي وَ عَمَّتْ بَشَائِرُهُ الْبَوَادِي وَ الْقِصَابَا
وَ أَسَدَتْ لِلْبَرِيَّةِ بِنْتُ وَهْبٍ يَدَا بِيضَاءِ، طَوَّقَتِ الرُّقَابَا
فَقَامَ عَلَى سَمَاءِ الْبَيْتِ نَوْرًا يُضِيءُ جِبَالَ مَكَّةَ وَ النَّقَابَا
وَ ضَاعَتْ يَثْرِبُ الْفِيحَاءُ مِسْكًَا وَ فَاحَ الْقَاعُ أَرْجَاءَ وَ طَابَا

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۰۲)

شهریار نیز مثنوی‌ای با نام "میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت" سروده است. این مثنوی بیش‌تر جنبه مدحی دارد و پیامبر ﷺ مبدأ نور دیگر معصومان علیهم‌السلام و خلاصه آفرینش خوانده شده‌اند:

همه نور انبیا با اوست	اوج معراج کبریا با اوست
جشمش از خاک و مکی و مدنی	جاننش از نور پاک ذات غنی
زادروز نبی است عقل کل	اشرف انبیا و ختم رسل
مبدأ نور چارده معصوم	رزق از این چارده درویش مقوم
این نگین خاتم‌النبیین است	آفرینش خلاصه‌اش این است

(شهریار، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۱۷، ۳۱۸)

شاعر عرب‌زبان به تقلید از شاعران پیشین، همچون بوصیری، به طور پنهانی، از نشانه‌های میلاد پیامبر ﷺ همچون شکاف کنگره کسرا، خاموش شدن آتشکده فارس، خشکیدن دریاچه ساوه و شکاف کنگره‌های ایوان مداین سخن رانده، اما شاعر پارسی‌گوی به این حوادث اشاره‌ای نکرده است:

ذُعْرَتِ عُرُوشِ الظَّالِمِينَ، فَزُلْزَلَتْ	وَعَلَّتْ عَلَى تيجَانِهِمْ أَصْدَاءُ
وَالنَّارُ خَاوِيَهَ الْجَوَانِبِ حَوْلَهُمْ	خَمَدَتْ ذَوَائِبَهَا، وَغَاضَ الْمَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۲)

رَبِيعَتِ لَهَا شُرْفُ الْإِيوَانِ، فَانصَدَعَتْ	مِنْ صَدَمَةِ الْحَقِّ، لَا مِنْ صَدَمَةِ الْقَدَمِ
--	---

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۱۸)

جهاد در راه خدا

احمد شوقی جنگ‌های پیامبر ﷺ را همچون دارویی تعبیر می‌کند که از زهر گرفته می‌شود و شجاعتی را که همراه با رأفت و جود نباشد، شجاعت واقعی نمی‌داند. او معتقد است غزوات رسول‌الله ﷺ به آسایش جهانیان ختم شده است:

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۱۷

إِنَّ الشُّجَاعَةَ فِي الرِّجَالِ غِلَاطُهُ مَا لَمْ تَزِنَهَا رَأْفَهُ وَ سَخَاءُ
 كَمْ مِنْ غَزَاهِ لِلرَّسُولِ كَرِيمِهِ فِيهَا رِضَى لِلْحَقِّ أَوْ إِعْلَاءُ
 كَانَتْ لَجْنَدِ اللَّهِ فِيهَا شِدَّةٌ فِي إِثْرِهَا لِلْعَالَمِينَ رَخَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۷)

جهاد یکی از مهم‌ترین و زیباترین موضوعاتی است که شوقی در وصف دین و ترسیم سیمای پیامبران به آن اشاره می‌کند؛ زیرا به اسلام و حضرت محمد ﷺ از این ناحیه بیش از همه انتقاد شده است؛ به گونه‌ای که برخی مخالفان، اسلام را دین شمشیر و خشونت می‌دانند، نه دین منطق و استدلال. این افترا در عصر حاضر، در بین برخی شرق‌شناسان به شدت رایج است. شوقی در قصیده "نهج‌البرده" که از شاه‌کارهای شعری اوست، در مقام پاسخ‌گویی و در دفاع از جهاد و جنگ، بر منطق و فطرت و طبیعت تکیه می‌نماید. او اذعان می‌کند که هدف بعثت پیامبران، قتل نفس و خون‌ریزی نیست و فتوحات پیامبر ﷺ، در ابتدا ناشی از قدرت قلم است و پس از آن، به نقش شمشیر بازمی‌گردد. وی ادعای شرق‌شناسان را ناشی از جهل و سفسطه و تشویش اذهان می‌داند. بیت سوم از ابیات زیر کاملاً گویای این است که انسان‌های شریف و دانا، اسلام را با منطق و استدلال پذیرفته‌اند و اسلام، تنها برای تسلیم نادانان از شمشیر کمک گرفته است:

قَالُوا: غَزَوْتَ، وَ رُسُلُ اللَّهِ مَا بُعِثُوا
 جَهْلٌ، وَ تَضْلِيلُ أَحْلَامٍ، وَ سَفْسَطُهُ
 لَمَّا أَتَى لَكَ عَفْوًا كُلُّ ذِي حَسَبٍ
 لَقَتَلِ نَفْسٍ وَ لَا جَاءُوا لِسَفَكِ دَمٍ
 فَتَحَتْ بِالسَّيْفِ بَعْدَ الْفَتْحِ بِالْقَلَمِ
 تَكْفَّلَ السَّيْفُ بِالْجُهَالِ وَ الْعَمَمِ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۲۲)

او در بیتی دیگر، جنگ را یکی از ضرورت‌های اصلاح نظام می‌داند که به منظور برقراری حق و عدالت مقرر گردیده است:

وَالْحَرْبُ فِي حَقِّ لَدَيْكَ شَرِيعَةٌ وَ مِنَ السُّمُومِ النَّاقِعَاتِ دَوَاءُ

وی از منظر دیگر، جهاد را مایه عزت و شرف ملتها قلمداد می‌کند که هر
ملتی از آن سرباز زند، هرگز به بزرگی و شرف دست نمی‌یابد:

وَالْحَرْبُ مِنْ شَرَفِ الشُّعُوبِ فَإِنْ بَعَا
فَالْمَجْدُ مِمَّا يَدْعُونَ بَرَاءً
(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۷)

شهریار نیز در بخشی از مثنوی "در ورود به مدینه طیبه" به این مضمون
اشاره کرده که اسلام دین خشونت و شمشیر نیست:

همیشه جنگ پیغمبر جهاد است	دفاع است و هجوم از بد نهاد است
در آیین خدا اهریمنی نیست	به قانون محبت دشمنی نیست
خلاف نص قرآن نیست آیین	که قرآن گفته (لا اکراه فی الدین)
بهر دینی که می‌بینی در آغاز	خدایش قوتی داده است و اعجاز
که ره بگشایید و با رفق و ارفاق	ندای حق دراندازد در آفاق
ورش سدی ره تبلیغ بسته	به نیرویی عجیب آن سد شکسته
به تاریخ این موارد بین عدیده	که دین آزاد می‌خواهد عقیده
چو ره بگشود و این آوازه درداد	دگر رد و قبولش هست آزاد
به جز تبلیغ حق کاری ندارد	به کس اکراه و اجباری ندارد
در ایران هم شکست ما عجب نیست	که از دین است معجز از عرب نیست
وگر نه این سخن در گوش جان گیر	که کس ایمان نمی‌آرد به شمشیر
	(شهریار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۰۵۹-۱۰۶۴)

توسل و شفاعت

توسل و شفاعت خواهی، همواره یکی از مضامین عمده مدح پیامبر ﷺ بوده
که اغلب مدیحه‌سرایان، پس از ستایش پیامبر ﷺ، قصاید خود را بدان متبرک
نموده و شفاعت حضرتش را به عنوان پاداش اظهار ادب و ارادت خویش قلمداد

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۱۹

کرده‌اند. شفاعت در اصطلاح، به مفهوم دعای شفیع در حق گناه‌کاران است و شفاعت‌خواهی در واقع همان طلب دعا از شفیع است که یکی از سنت‌های پسندیده مسلمانان به شمار می‌رود. آیات و احادیث فراوانی بر معنای شفاعت و استحسان و فایده آن، انگشت صحت و تأکید نهاده‌اند.

شوقی نیز به پیروی از اسلاف خود، به شدت این سنت را گرامی داشته و پاره‌ای از مادیح خود را بدان اختصاص داده تا در برابر گناهایی که به اعتقاد او از بخشش فراتر است، بدان چنگ زند و آن گاه که صالحان و پرهیزکاران با توشه عمل نیک به پیشگاه خدا و رسول ﷺ حاضر می‌شوند، او سروده‌های خویش را همراه با اشک ندامت تقدیم نماید و خود را در پناه عزت و قدرت حضرتش جای دهد:

ان جَلَّ ذَنْبِي عَنِ الْغُفْرَانِ، لِي أَمَلُ	فِي اللَّهِ يَجْعَلُنِي فِي خَيْرٍ مُّعْتَصِمٍ
الْقَى رَجَائِي إِذَا عَزَّ الْمُجِيرُ عَلَيَّ	مُفْرَجِ الْكَرْبِ فِي الدَّارَيْنِ وَالْغَمِّ
إِذَا خَفَضْتُ جَنَاحَ الذُّلِّ اسْأَلُهُ	عِزَّ الشَّفَاعَةِ، لَمْ اسْأَلْ سِوَى أَمَمٍ
وَ إِنْ تَقَدَّمَ ذُو تَقْوَى بِصَالِحِهِ	قَدَّمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ عِبْرَةَ النَّدَمِ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۱۵، ۲۱۶)

شوقی هم‌کیشان خود را نیز از یاد نمی‌برد؛ آنانی که پرنده شوم بدبختی بر فرازشان سایه گسترانیده و در اثر پیروی از هواهای نفسانی و دوری از پیامبر اکرم ﷺ و ارزش‌های والای اسلام، دچار تفرقه گردیده‌اند و اعتماد و صمیمیت از بین آنان رخت بر بسته است. این مضمونی است که در اشعار شهریار دیده نمی‌شود:

سَأَلْتُ اللَّهَ فِي بِنَاءِ دِينِي	فَإِنْ تَكُنِ الْوَسِيلَةَ لِي إِجَابَا
وَ مَا لِلْمُسْلِمِينَ سِوَاكَ حِصْنُ	إِذَا مَا الضَّرُّ مَسَّهُمْ وَ نَابَا
كَانَ النَّحْسُ حِينَ جَرَى عَلَيْهِمُ	أَطَارَ بِكُلِّ مَمْلَكَةٍ غُرَابَا

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۰۲)

شوقی در پایان، "همزیه" امید به شفاعت پیامبر ﷺ را به زیبایی تمام ابراز می‌دارد و با تصویری برگرفته از "شباب‌الظریف" می‌گوید:
ای پیامبر ﷺ سروده من در مدح تو محمل عروس‌های زیبارویی است که اگر آن‌ها را از روی کرامت بپذیری، مهریه آن‌ها شفاعت توست:

لِي فِي مَدِيحِكَ يَا رَسُولَ عَرَائِسُ تِيْمَنَ فَيْكَ وَشَاقِهِنَّ جِلَاءُ
هُنَّ الْحِسَانُ، فَإِنْ قَبِلْتَ تَكَرَّمًا فَمَهْورُهُنَّ شَفَاعَهُ حَسَنَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۷، ۱۹۸)

وی از خداوند می‌خواهد که به برکت وجود مبارک آن حضرت، به مسلمانان لطف کند و آن‌ها را خوار نسازد و سرانجامشان را همانند سرآغازشان نیک رقم زند:

فَالطُّفَ لِأَجْلِ رَسولِ الْعَالَمِينَ بِنَا وَلَا تَزِدِ قَوْمَهُ خَسْفًا، وَلَا تُسِمِ
يَا رَبِّ أَحْسَنْتَ بَدَأَ الْمُسْلِمِينَ بِهِ فَتَمِّمِ الْفَضْلَ، وَأَمْنَحْ حُسْنَ مُخْتَمِّمِ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۲۸)

وی در بیت ذیل از "همزیه" نیز به مقام شفاعت پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند:

يَا مَنْ لَهُ عِزُّ الشَّفَاعَةِ وَحَدَّهُ وَهُوَ الْمُنَزَّةُ، مَا لَهُ شُفَعَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۷)

در جای دیگر، به پیامبر ﷺ و آل ایشان تمسک جسته است:

مَا جِئْتُ بِأَبِّكَ مَادِحًا بَلْ دَاعِيًا مِنْ الْمَدِيحِ تَضَرُّعٌ وَ دُعَاءُ
وَخَيْرُ الْوَسَائِلِ مَنْ يَقَعُ مِنْهُمْ عَلَى سَبَبِ إِلَيْكَ فَحَسْبِي الزَّهْرَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۸)

شهریار نیز به وفور اما پراکنده، از شفاعت پیامبر ﷺ سخن رانده است؛ از جمله، در انتهای قطعه "توشه" چنین می‌سراید:

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۲۱

علی با یازده فرزند او، یارب تو شاهد باش
که روز حشر، جز این در من امیدم به جایی نیست
شفیعم کن علی را و خدایا مشکلم بگشای
که جز دست علی و آل او مشکل‌گشایی نیست

(شهریار، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۷۷)

نیز در انتهای غزل "قیام محمد ﷺ" می‌خوانیم:

به کام دل نرسد شهریار در دو جهان کس
مگر خدا دو جهان را کند به کام محمد

(شهریار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۷)

و در انتهای غزلی با عنوان "هفتاد سالگی شهریار" چنین می‌سراید:

تو شهریار علی گو که در کشاکش حشر علی و آل به امداد می‌رسد ما را

معراج پیامبر اکرم ﷺ

معراج یکی از زیباترین و شگفت‌ترین صحنه‌های زندگی پیامبر ﷺ است. شگفتی این حادثه، چنان است که برخی را در مورد معراج جسمانی به تردید واداشته است. شوقی در پاسخ کسانی که به معراج با تردید نگریسته‌اند، آن را نشانه عظمت پیامبر ﷺ و لطف و مشیت الهی قلمداد می‌کند؛ زیرا جسم پیامبر ﷺ که طاهرترین اجسام، و از جنس نور و عطر و شکوه و لطافت است، شایستگی آن را دارد که به بالاترین منزلت و مقام عروج نماید، مقامی که خورشید و جوزا را نیز بدان راهی نیست:

یا أَيُّهَا الْمُسْرَىٰ بِهِ شَرَفًا إِلَىٰ	مَا لَا تَنَالُ الشَّمْسُ وَالْجَوَازِءُ
يَتَسَاءَلُونَ وَ أَنْتَ أَطْهَرُ هَيْكَلٍ	بِالرُّوحِ أَمْ بِالْهَيْكَلِ الْإِسْرَاءُ
بِهِمَا سَمَوَاتٍ مُطَهَّرَيْنِ، كِلَاهُمَا	نُورٌ وَ رِيحَانِيَّةٌ، وَ بَهَاءُ
فَضْلٌ عَلَيْكَ لِدَى الْجَلَالِ وَ مِنْهُ	وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَرَىٰ وَ يَشَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۶)

وی داستان معراج را به تفصیل بیان می‌کند. پیامبر ﷺ شبانه به مسجدالاقصی

می‌روند، جایی که فرشتگان و پیامبران به انتظار ایستاده‌اند. چون پیامبر ﷺ از آن جا می‌گذرند، همانند شهاب‌هایی که ماه را احاطه کرده، یا سپاه‌هایی که اطراف پرچم گرد آمده‌اند، وجود مبارکش را در میان می‌گیرند و پیامبران بزرگ در نماز به آن بزرگوار اقتدا می‌کنند:

اسْرَى بِكَ اللهُ لَيْلًا، إِذْ مَلَائِكُهُ وَالرُّسُلُ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى عَلَى قَدَمِ
لَمَّا خَطَرَتْ بِهِ النَّفْسُ بِسَيِّدِهِمْ كَالشُّهْبِ بِالْبَدْرِ، أَوْ كَالْحِجَابِ بِالْعَلَمِ
(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۱۹)

پیامبر ﷺ سوار بر براق، افلاک را درمی‌نوردند و به آسمانی قدم می‌نهند که هیچ بال پرواز یا پای پیاده‌ای را یارای رسیدن بدانجا نیست. پیامبران در زیر عرش در مراتب خود متوقف می‌شوند و عرش، تنها در اختیار حضرت محمد ﷺ قرار می‌گیرد. گویی خدا با این تقرب می‌خواهد نعمتش را بر پیامبرش افزون کند:

جُبْتُ السَّمَوَاتِ أَوْ مَا فَوْقَهُنَّ بِهِمْ عَلَى مُنَوَّرَةٍ دُرِّيَّةِ اللَّجْمِ
حَتَّى بَلَغَتْ سَمَاءً لَا يُطَارُ لَهَا عَلَى جَنَاحٍ، وَلَا يُسْعَى عَلَى قَدَمِ
وَ قِيلَ: كُلُّ نَبِيٍّ عِنْدَ رَبِّتِهِ وَيَا مُحَمَّدٌ، هَذَا الْعَرْشُ فَاسْتَلِمِ
وَ ضَاعَفَ الْقُرْبُ، مَا قُلِدْتُ مِنْ مَنِّ بِإِلَاعِدَادٍ وَ مَا طُوِّقَتْ مِنْ نِعَمِ
(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۱۹)

وی در این جا، به بیان فلسفه معراج می‌پردازد، سفری که گویی برای آن تدارک دیده شده تا پیامبر ﷺ بر اسرار غیب آگاه گردد و علوم کائنات را فرا گیرد؛ از این رو، اسرار لوح و قلم در اختیار ایشان قرار می‌گیرد و خزانه‌های علم و حکمت برایشان نمایان می‌گردد:

خَطَطْتَ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا عُلُومَهُمَا يَا قَارِيَّ اللُّوحِ، بَلْ يَا لَامِسَ الْقَلَمِ
أَخَطْتَ بَيْنَهُمَا بِالسَّرِّ، وَ انْكَشَفَتْ لَكَ الْخَزَائِنُ مِنْ عِلْمٍ، وَ مِنْ حِكْمِ
(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۱۹)

فلسفه معراج، تنها بیان عظمت و منزلت پیامبر ﷺ نیست، بلکه آن حضرت نیز مایه شکوه و زیبایی و مرکز شعاع‌های منزلگاه‌های معراج است. گویی در

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۲۳

این سفر، همه زیبایی‌ها در ایشان تجلی یافته و چشم‌ها همه به آن حضرت دوخته شده است. به تعبیر زیبای شوقی، او هم آینه است و هم آینه‌دار و هم زیبارویی که تصویرش در آینه منعکس شده است:

فِي كُلِّ مَنْطَقَةٍ حَوَاشِي نُورِهَا نُونٌ، وَ أَنْتَ النَّقْطَةُ الزَّهْرَاءُ
أَنْتَ الْجَمَالُ بِهَا، وَ أَنْتَ الْمُجْتَلَى وَ الْكَفُّ، وَالْمِرَاهُ، وَالْحَسْنَاءُ
(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۶)

خدا در این سفر، پیامبر ﷺ را به مهمانی فراخوانده و برایش سفره‌ای از طعام‌های بهشتی گسترانیده است. اکنون عرش و عرشیان همه در اختیار اویند و او سوار بر شانه‌های جبرئیل تنها به مهمانی خدا می‌آید و بر سر خوانی می‌نشیند که دیگر پیامبران در آن اذن حضور ندارند:

اللَّهُ هَيَّا مِنْ حَظِيرِهِ قُدْسِهِ نَزُلًا لِذَاتِكَ لَمْ يَجْزُهُ عِلَاءُ
الْعَرْشُ تَحْتَكَ سُدَّهُ وَ قَوَائِمًا وَ مَنَاكِبُ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ طَاءُ
وَ الرُّسُلُ دُونَ الْعَرْشِ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ حَاشَا لِغَيْرِكَ مَوْعِدٌ وَ لِقَاءُ
(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۶)

شهریار در قطعه‌ای به نام "معراج محمد ﷺ" با نگاهی کلی به این موضوع می‌نگرد. چنانچه دقت کنید، شاعر در این قطعه نیز مانند دیگر اشعارش، زبان و بیانی ساده و بی‌آلایش دارد و تنها در بیت سه از آرایه تشبیه استفاده کرده است:

به راه مسجدالاقصی گرفت از کاروانی آب	هنوزش قالب تن بود و محتاج سقایت بود
به مسجد قالبش روحی و عقلی و الهی شد	به معراجی به پیچید آنچه مبدء بود و غایت بود
فراز قبه کیهان اعظم چتر بال افشان	همان طاووس علیین قدوسی روایت بود
کتاب آفرینش پیش پای او ورق می‌خورد	مباحث در مباحث از شگفتی‌ها حکایت بود
نمایش‌نامه‌ها از سرنوشت نوری و ناری	که از سجین به علیین سماواتش سرایت بود
کنار سدره چون جبریل هادی باز ماند از وی	جمال کعبه خود چرخنده مشکات هدایت بود
کشیده صف به صف حور و ملک از سدره تا طوبا	شکوه موکب آن خسرو خورشید رایت بود
به پای عرش السلاطین، داور اعظم	نبوت تاج بر سر دوش بر دوش وصایت بود

محمد از خط الواح عرشی دانشی اندوخت که کانون‌های عرفانش نهان در هر کنایت بود
 به گاه بازگشت، از ارمنان لیل‌المعراج به سیمای عقیفش نقش لبخند رضایت بود
 (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۰۰۷، ۱۰۰۸)

وی غزل "مهمان عرش" را نیز به این موضوع اختصاص داده، اما سه بیت
 ذیل از این قصیده با صراحت بیش‌تری به این موضوع اشاره می‌کند:

ای طلوع آیت و الشمس در سیمای تو سوره والطور وصف سینه سینای تو
 دعوت معراج و مهمانی عرش کبریا بلعجب تشریف سلطانی است بر بالای تو
 وه که در پیچید عرش و فرش در یک چشمزد زیر پای رفرف کون و مکان پیمای تو
 (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۷۴، ۴۷۵)

دو بیت از غزل "قیام محمد ﷺ" نیز یادآور معراج پیامبر ﷺ است:

سوار رکرف معراج در نوشت سماوات سرود صف به صف قدسیان سلام محمد
 گسیخت هرچه زمان و گریخت هرچه مکان بود که عرش و فرش به هم دوخت زیر گام محمد
 (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۷)

نیز بخشی از مثنوی "در ورود به مدینه طیبه" یادآور این واقعه است:

سلام ای شهسوار لیل‌الداج سلام ای شاهباز اوج معراج
 سلام ای پادشاه ملک لولاک سلام ای ماورای فهم و ادراک
 (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۰۶۱)

دین مبین اسلام

تفسیر و توصیف دین، یکی از بهترین شیوه‌های معرفی شخصیت پیام‌آور
 دین است. براین پایه، شاعران مدیحه‌سرا هنگام ستایش پیامبر ﷺ، دین او را
 نیز ستوده‌اند.

شوقی تفسیر مبسوطی از اسلام و نظام سیاسی - اجتماعی آن عرضه
 می‌نماید و از توحید به عنوان نخستین ویژگی آن یاد می‌کند، همان حقیقتی
 که حق‌جویان دفاع از آن، جام شوکران را چون شهد شیرین سر کشیدند:

بُنِيَتْ عَلَى التَّوْحِيدِ، وَ هِيَ حَقِيقَةٌ نَادَى بِهَا سُقْرَاطُ وَالْقَدَمَاءُ

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۲۵

وَجَدَ الزُّعَافَ مِنَ السُّمُومِ لِأَجْلِهَا كَالشَّهْدِ، ثُمَّ تَتَابَعَ الشُّهَدَاءُ
إِيزِيسُ ذَاتُ الْمَلِكِ حِينَ تَوَحَّدَتْ أَخَذَتْ قِوَامَ أُمُورِهَا الْأَشْيَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۵)

دین پیامبر ﷺ دین سماحت و در عین حال دین منطق و خرد است؛ لذا خردمندان و اندیشه‌ورزان به آن پاسخ مثبت دادند، اما جاهلان و سفیهان که در اوهام خویش گرفتار بودند، پیامش را نشنیدند و هم‌چنان در تاریکی اوهام خویش باقی ماندند:

لَمَا دَعَوَتِ النَّاسَ لَبَّى عَاقِلٌ وَ أَصَمَّ مِنْكَ الْجَاهِلِينَ نِدَاءُ
أَبُؤُ الْخُرُوجِ إِلَيْكَ مِنْ أُوْهَامِهِمْ وَ النَّاسُ فِي أُوْهَامِهِمْ سُجْنَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۵)

اسلام با تکیه بر توحید، اداره و اصلاح امور مردمان را بر عهده گرفت و دردهای کهنه‌شان را که از روزگار ارسطو درمانی برای آن یافت نشده بود التیام بخشید:

دَاءُ الْجَمَاعَةِ مِنَ أَرِسْطَالِيسَ لَمْ يُوصَفْ لَهُ حَتَّى آتَيْتَ دَوَاءُ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۵)

نورُ السَّبِيلِ يَسَاسُ الْعَالَمُونَ بِهَا تَكَلَّفَتْ بِشَبَابِ الدَّهْرِ وَ الْهَمْرِ

(شوقی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۲۵)

شهریار در مثنوی "صدای خدا" در مقایسه‌ای بین مکتب حضرت عیسیٰ عليه السلام، حضرت موسیٰ عليه السلام و حضرت محمد عليه السلام به این موضوع می‌پردازد و اسلام را برترین مکتب و دین می‌داند:

تا بشریت به مثل کودک است مکتب دین نیز کلاس یک است
مکتب موسی است دبستان دین مقتضی طفل سبق خوان دین
مکتب عیسی که کند نغمه سر دوره رشد است و بلوغ بشر
مکتب اسلام که کامل شده است مدرسه عالی و دانشکده است
درس نهایی به بشر می‌دهد خاتمه بر فتنه و شر می‌دهد

چشمه فیض ابدیت در اوست جلوه ذات احدیت در اوست
 عدل و مساوات در او کارساز لغو در او برتری و امتیاز
 حق عدالت شود این جا ادا مرد نه قارون طلبد نی گدا
 شعبه تکمیلی انسان در اوست مکتب روحانی عرفان در اوست
 (شهریار، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۰۲-۷۰۷)

همان طور که پی بردید، نوع نگاه شهریار و شوقی به موضوع دین متفاوت است.

رثا و مرثیه سرایی

رثای نبی اکرم ﷺ تنها موضوعی است که شهریار سروده‌ای درباره آن دارد و شوقی توجه چندانی بدان نکرده‌است. او این موضوع را در شعری با نام "رثای نبی اکرم ﷺ" از قول امام علی علیه السلام به تصویر کشیده است"

خبر وای به سر وقت من آمد شب دوش
 نکند کائن خبر وای پیمبر باشد
 دیدی آمد به سرم آنچه که می ترسیدم
 زین زمین لرزه جهان غرق غبار ماتم
 سهمگین صرصر طوفان قیامت را باش
 خبری بود که جان خست و جگر داد خراش
 زین خبر خانه به بیغوله گذارد اسلام
 پیشگوی سفر زینب کبری است به شام
 که دهد تسلیت خاطر زهرا یا رب
 دگر ای چشم غبار آور و مژگان کن نیش
 گو کشد مرگ همه خلق جهان در آتش
 او چه شمشیر عدالت! که خود از برش او
 چشمی از چشمه بسازیم که گرید شب و روز
 بی تو بر هیچ نشیبی و فرازی نروم
 خوابم از سر بپرانید چو پیچید به گوش
 گفتم از کیستی ای صاعقه خرمن هوش
 خبر ختم رسل بود و صلا بود و سروش
 یک جهان ماتمی از ماه به ماهی مدهوش
 چه قضایی است که قندیل خدا شد خاموش
 وز خراش جگر خسته برانگیخت خروش
 گو بیام حرم کعبه بخواند بیقوش
 علم سوخته شاه ولایت بر دوش
 شیعه گو دم مزن و رخت عزا بر تن پوش
 تا نبینیم به خوشیدن این چشمه نوش
 لیکن آن جان جهان را نکشد در آغوش
 شیر درنده به سوراخ خزیدی چون موش
 اشکی از سیل خروشان که نیفتد از جوش
 که نه از یاد تو نقشی به دل آرم منقوش

جلوه‌هایی از زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در اشعار شهریار و شوقی ۲۷

ای دل اینش دو ودیعه است: کتاب و عترت گر به جانش بخیریدی به جهانش مفروش
ای صبا قصه به گوش دل زوار رسان گو نوای جرس‌انگیز و صلاهی چاووش
(شهریار، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۳۸)

نتیجه

بیش‌ترین فضایل شخصیت نورانی پیامبر اسلام ﷺ که شهریار و شوقی بدان توجه داشته‌اند عبارتند از: میلاد منور پیامبر ﷺ، جنگ و جهاد و ایثار در راه خدا و دین مبین اسلام، توسل و آرزوی شفاعت، معراج پیامبر ﷺ و عشق به اهل بیت نبوت ﷺ. این‌ها انگیزه‌ای بوده که این دو شاعر بزرگ معاصر را ترغیب به سرودن کرده است.

ساختار شعری احمد شوقی که دنبال بیان شکوه و عظمت پیامبر ﷺ و مطرح کردن آن بزرگوار به عنوان الگوی بشریت معاصر بوده است، ساده و روان به نظر می‌رسد و در اشعارش لفاظی و تکلف دیده نمی‌شود؛ اما به شکل ماهرانه، سیری تکاملی و همه‌جانبه و با نگاهی عمیق، تجلیات نبوی را به عرصه ظهور رسانده است. مثلاً قصیده همزه شوقی با ولادت نبی اکرم ﷺ آغاز شده و با نبوت و اعلام رسالت جریان یافته و به وقایع دوران رسالت هم‌چون غزوه‌های ایشان و واکنش جامعه آن روز در برابر نبوت پیامبر ﷺ پرداخته است. او معراج پیامبر اکرم ﷺ و کیفیت آن را شرح می‌دهد و ویژگی‌های دین مبین اسلام را برمی‌شمرد و آن را بر سایر ادیان و عقاید برتری می‌دهد. وی در انتها ارادت خود را نسبت به رسول اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت نمایان می‌سازد.

هم‌چنین تفاوت‌ها و تشابه‌های شعری دو شاعر و شخصیت مقدس پیامبر اکرم ﷺ در اندیشه شعری آن دو نمایان شد که عبارتند از:

۱. هر دو شاعر به فضایل و مناقب پیامبر ﷺ به شیوه‌های گوناگون توجه کرده‌اند. گرچه در کل دیوان‌ها و اشعار شهریار به طور پراکنده و مستقل، اشعار نبوی به چشم می‌خورد، وی مانند شوقی جزیی‌نگری نکرده و اشعارش جنبه کلی دارد.

۲. مهم‌ترین قالب‌های شعر نبوی شهریار عبارتند از قطعه مانند توشه و

مجلس درس نبوی و نوری از صدای خدا و معراج محمد، مثنوی مانند در ورود به مدینه طیبه و میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت و غزل مانند هفتادسالگی و مهمان عرش و قیام محمد ﷺ و در یتیم و رثاء نبی اکرم؛ اما "همزیه نبویه" شوقی در بحر متفاعلن، متفاعلن، متفاعلن "ذکری المولد" در بحر مفاعلتن مفاعلتن فعولن و "نهج البرده" نیز در بحر مستفعلن فاعلن مستفعلن فعلن سروده شده است.

۳. استفاده احمد شوقی از آرایه‌های ادبی از جمله تشبیه، اسلوب ندایی و تلمیح به وقایع زندگی نبی اکرم ﷺ نمود چشم‌گیری دارد؛ اما اشعار نبوی شهریار، مملو از آرایه‌های ادبی نیست و هر جا که خواسته زیبایی به شعر دهد، از ساده‌ترین آرایه ادبی یعنی تشبیه استفاده کرده که این امر دارای نکات مثبت و منفی است.

کتابنامه

الف) منابع استفاده شده

- حسینی، میر صالح (۱۳۸۶). ترجمه *حیدر بابا سلام*، تهران، جمهوری.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۷۴). *دیوان شهریار*، تهران، نگاه، ج ۱، ۲، ۳.
- فاخوری، حنا (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، توس.
- کاویان پور، احمد (۱۳۷۵). *زندگانی ادبی و اجتماعی استاد شهریار*، تهران، اقبال.
- شوقی، احمد (۲۰۰۰). *الشوقیات*، لبنان، الشركة المصدريه العالميه للنشر، ج ۱.

- عمرانی، فاطمه (۱۳۸۶). *المدائح النبویه فی الشعر الاندلسی*، قم، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
- یارد، نازک سابا (۱۹۸۱). *احمد شوقی لحن المجتمع والوطن*، بیروت، بیت‌الحکمه.

ب) منابع مراجعه شده

- استانداری آذربایجان شرقی (۱۳۷۲). *شهریار از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی*، تبریز، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رحیم پورازغدی، حسن (۱۳۸۸). *محمد ﷺ پیامبری برای همیشه*، تهران، طرح فردا.
- ساجدی، طهمورث (۱۳۸۶). *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی*، تهران، امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). *فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر ﷺ*، قم، بوستان کتاب.
- صوفی، لیلا (۱۳۸۰). *زندگی‌نامه شاعران ایران*، تهران، جاجرمی.
- عمادزاده (اصفهانی، عمادالدین حسین) (۱۳۳۳). *زندگانی پیشوای اسلام حضرت محمد ﷺ*، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب.
- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). *ادبیات تطبیقی (پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر داستانی)*، مشهد، شرکت به نشر.

- مشرف، مریم (۱۳۸۲). *مرغ بهیستی (زندگی و شعر محمد حسین شهریار)*، تهران، نشر ثالث.
- ندا، طه (۱۳۸۳). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه هادی نظری منظم، تهران، نشر نی.
- جحا، میثال خلیل (۲۰۰۳). *اعلام الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی الی محمود درویش*، بیروت، دارالعودة.
- درنیکه، محمد احمد (۲۰۰۰). *معجم اعلام لشعراء المدح النبوی*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- ضیف، شوقی (۱۱۱۹). *الشعر و طوابعه الشعبيه علی مر العصور*، مصر، دارالمعارف.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۶). *منتهی الامال*، قم، وحدت بخش، ج ۱.
- معروف، نایف (۱۹۹۸). *الادب الاسلامی فی عهد النبوه و خلفه الراشدین*، بیروت، دارالفائس.
- میرلوحی، علی (۱۳۸۱). *مختارات من روائع الادب العربی (۲) فی العصر الاسلامی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).